

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: حمید بهشتی

۱۸ جنوری ۲۰۱۲

گزارش داستانهای موفقیت آمیز افریقا در خدمت کیست؟

نامه سرکشاده به رادیو افریقا اینترناسیونال

روزنامه نگاران و کارکنان رسانه ها !

آیا شما وظیفه ای را که مربوط به اخلاق حرفه شماسست می شناسید؟ ظاهراً همه نمی شناسند. برخی برای این که از جانب دوایر سیاسی مورد پذیرش قرار گیرند و احیانا در داخل آن دوایر ترقی نمایند، به جای روزنامه نگاری تبلیغات سیاسی، به جای حقیقت برداشت مثبت دیگری که مبتنی به معدودی از داستان های موفقیت آمیز است، به جای انتقاد افتراء و بهتان و به جای کار اطلاعاتی اطلاعات حساب شده را می گذارند. رسانه های مهاجرین نیز از این رویه مصون نیستند. برخی از آنها تحت حمایت بالاترها تبدیل به لابی شده و به سایر روزنامه نگارها و رسانه ها راهنمایی می کنند که چگونه در باره برخی از کشورهای در حال توسعه یا مهاجرین گزارش کنند. از این انحراف روزنامه نگاری که به مطیع شدن رسانه ای می انجامد، شبکه رادیو افریقا که از وین پخش می شود به میمنت مدیرش، استاد الکسیس شیمیماننا – نویبرگ به شدت برخوردار است. اما آیا نباید به یک چنین رفتار فرصت طلبانه و روزنامه نگاری درباری که آزادی بیان و مطبوعات و افکار را در معرض خطر قرار می دهد انتقاد نمود و آیا نباید با آن مبارزه کرد؟ این موضوع مربوط به یک مطلب اصولی اخلاقی است که می باید مورد توجه روزنامه نگاران و سازمان های ملی و بین المللی آنها قرار گیرد. به همین دلیل نیز این نامه سرکشاده نوشته شده است. (و.م.)

با تشکر فراوان از دعوت به شرکت در جلسه داستانهای موفقیت آمیز افریقائیان که چند روز پیش به دستم رسید و به دلایل زیر نمی توانم در آن شرکت کنم.

تصویر یا حقیقت

به نظر من اینگونه جلسات برای تفهیم افریقا و افریقائیان به افکار عمومی بی فایده است. ابتداء ببینیم «موفقیت» به چه معنا است؟ این که مغازه یا رستورانی را باز کنید؟ تاجر شوید، پزشک، هنرمند، کارمند، روزنامه نگار و یا حتا به مدارج بالای قدرت در یک کشور خارجی برسید؟ برای اشخاصی که به انجام این کارها نائل شده باشند، به طور حتم موفقیتی بوده است و موارد بسیاری از این قبیل وجود دارند. اما آیا تأیید و تمجید آنها برای پیشرفت اجتماع کافیت؟ آیا از میان اینها آنگونه ایده ها، انگیزه ها و اقداماتی بروز می کنند که تاریخ ساز باشند؟ اگر چنین باشد، خود به خود تحقق آن موارد موجب شهرت آنها خواهد گشت. در غیر اینصورت آنها پس از یک روز به دست فراموشی سپرده خواهند شد. آیا اصلا جلساتی که برای تمجید اینگونه افراد ترتیب داده می شوند دارای فایده ای جز این می باشند که در مردم این احساس کاذب را ایجاد نمایند که مهاجرین و پناهندگان هیچ گونه مشکلی نداشته و به خوبی در اجتماع اتریش پذیرفته می گردند؟ لذا اینکار مطلع نمودن مردم که نیست، هیچ، به عکس آنها را به انحراف نیز می کشاند و جنبه تبلیغات سیاسی برای کسانی را دارد که مورد تمجید قرار می گیرند.

نمایشی از این قبیل، آدمی را به یاد تبلیغاتی می اندازد که در نظام های تمامیت طلب معمول بوده و می باشند. مانند «قهرمانان کار» که در نظام های کمونیستی به عنوان افراد نمونه روی آنها تبلیغ می شد، چرا که میزان تولید را بالا می بردند. در نظام نئولیبرال (ببخشید: در دموکراسی اقتصاد بازار) افرادی مورد تمجید قرار می گیرند که دست به یک ابتکاری در بخش خصوصی زده باشند و مناسبت تشویق اینها نیز مشابه مورد پیشین است. در نظام کمونیستی قهرمان کار به مدارج بالای حزبی می توانست راه یابد و در سرمایه داری (ببخشید: در دموکراسی اقتصاد بازار) می تواند به جرگه زبندگان پیوندد. در هر دو مورد معیار سنجش موفقیت یکی است: موفقیت مادی. در هر دو مورد از روش مشترکی برای انحراف افکار عمومی از مشکلات واقعی اجتماعی استفاده شده است: انحراف توجه مردم از موارد عمومی با ایجاد تصویرهای مثبت فردی. ببینید، کسانی هستند که به موفقیت نائل گشته اند. پس، از آنها تبعیت کنید، تولید کنید و بگذارید گردانندگان نظام به کارشان برسند، مزاحم آنها نشوید، بگذارید هر کاری که می کنند، در آرامش انجام دهند.

چنین به نظر می رسد که این روش در میان مهاجرین افریقائی نیز رواج یافته است. آنها به سادگی بسیار. زیرا آنها «اقلیت قابل تشخیصی» می باشند. اما متأسفانه نژاد پرستی و بیگانه ستیزی در اتریش و سایر کشورها همچنان وجود داشته و به خاطر بحران مالی و اقتصادی خطر گسترش آن هست. برای مقابله با آن لازم است که غیر افریقائیان عادت کنند به اینکه زندگی با افریقائی ها به ویژه با کسانی که دارای رنگ پوست دیگری هستند غیر قابل اجتناب است. برای برخی افراد این به داروی تلخی شباهت دارد که باید آن را خورد و برای این که آن را برای مردم تحمل پذیر کنند، برخی دستجات بر این باورند که باید از افریقا و افریقائیان تصاویر مثبتی را به مردم ارائه نمود. نسخه ای که آنها می پیچند بسیار ساده است: بیائیم و نمونه های منفی افریقا را به فراموشی سپاریم، دیگر از بحران جنگ، سانحه های طبیعی، فقر و گرسنگی سخنی نگوئیم، بلکه از افرادی که آنجا به موفقیت هائی نائل گشته اند سخن گوئیم. یعنی بیائیم و گزارشات مثبتی را منتشر نموده و تصویر دیگری از افریقا عرضه کنیم. به عبارت دیگر از امور مهم و اساسی صحبت نکرده، بلکه از مسائل جنبی حرف بزنیم.

اما آیا تصویر از حقیقت مهم تر است؟ به نظر برخی از افریقائیان که در مهاجرت به سر می برند گویا چنین است. حتا یک جمع لابی در حال شکل گیری است که کارش تحمیل اینگونه تبلیغات به افکار عمومی از طریق رسانه ها و جلسات بزرگ می باشد. آیا در آینده دیگر به کسی اجازه داده می شود به گونه انتقادی در باره افریقا گزارش تهیه کند، بدون این که کارشان در معرض این خطر قرار گیرد که با مخدوش نمودن تصویر مثبت از قاره مزبور خشم

محافظین این تبلیغات را بر انگیزند؟ اینکار ممکن است، منتها در صورتی که گزارشگر بتواند واژگان و قالب های مناسب آن را بیابد. اما این کار بیشتر به خودسانسوری شباهت دارد و البته هر جا که خودسانسوری وجود داشته باشد، در آنجا سانسور هم حاکم است و در اینصورت باید غزل خداحافظی آزادی عقیده و بیان را خواند.

به دوران مطبوعات خاکستری رنگ خوش آمدید

پس قدمتان به مطبوعات خاکستری رنگ که حاوی اطلاعات مجاز از جانب دولتها و مصاحبه های کسل کننده و تعریف های سطحی از جلسات و فعالیت های مجلسی که مزین به تصاویری از شرکت کنندگان خندان می باشد مبارک باد! به دنیای سراسر مثبتی خوش آمدید که در آن همه خوشبخت بوده، همه جا حرف از موفقیت است و هیچ مشکلی وجود ندارد به جز گاهگاهی رفتار نژادپرستانه (و البته از جانب سفید پوستان در قبال سیاه پوستان). آدمی بی اختیار خود را در جوّ چینی های خندان دوران انقلاب فرهنگی حس می کند. هر چه باشد خوب نیست که انسان عیب و ایرادهای خود را در ملاء عام مطرح نماید. این درس را همه رژیم های دیکتاتوری و تمامیت خواه به رعایای خویش آموخته اند. و در صورتی که در عرصه عمومی اینگونه روشهای اطلاعاتی کسالت بار باشد، این مسأله به خود مردم مربوط است. برای مردم همان بهتر است که در باره علل وقایع کمتر مطلع گردند. خوشا به حال کسانی که نمی دانند، زیرا آنها به فکر کارهای مخرب نمی افتند. آگاهی نسبت به لزوم تغییر سرنوشت خویش به دست خود را ایجاد نکنید، چه برسد بدین که قرار باشد اینکار با اتحاد و همکاری میان مردم انجام شود. پس همان بهتر که مردم را با تصاویر مثبت تخدیر نمود. این نیز یکی از انواع مخدرات است.

ایجاد برداشت های مثبت به کمک گزارشات مثبت هدفی است که در بخش گزارش داستان های موفقیت آمیز افریقا در سایت شبکه رادیو افریقا ذکر شده است. آیا این عبارت شگفت آوری از جانب رسانه ای که خود را مستقل می داند نیست؟ در اینجا مفاهیمی از قبیل عینیت، بی طرفی، انتقاد یا جست و جوی حقیقت اصلا مطرح نمی شوند. و البته هیچ گزارش مشروحی در باره وقایع افریقا را در رسانه های اروپا نمی توان یافت، چه برسد به رسانه های اتریش. اینجا بحث در مورد «برداشت های عمومی» است. آیا این یک ابتکار عمل آگاهی بخش است یا تبلیغات سیاسی دستپرورده برخی از سازمان های جا افتاده می باشد؟ به طوری که هدف از اینکار (در آنجا) شرح داده شده است این برداشت را ایجاد می کند که گزینه دوم مصداق دارد. گویش نئولیبرالی که به کار برده شده است و در عبارت مضحک و ملقمه ای از انگلیسی و المانی مطرح گشته است (داستانهای موفقیت های افریقائی Success Stories) خود به کافی بیانگر است. مشهور است که روزنامه نگاران عموماً کوششی در به کار بردن زبان ادبی به کار نمی برند. اما هنگامی که یک زبان خشک اداری به کار برده می شود، این پرسش مطرح می گردد که نکند ارتباطی با برخی از ادارات جا افتاده در میان باشد. در ادامه متن ادعا می شود: «بسیاری از افریقائیان در اتریش خدماتی اساسی در زمینه های سیاست، هنر و اقتصاد را در اتریش انجام می دهند». اگر واقعا چنین می بود، آیا اطلاعات دقیق تری در این باره وجود نمی داشت؟ بی شک افریقائیان خدماتی را انجام می دهند، اما این که آنها برای جامعه جنبه اساسی داشته باشد، دیگر واقعا مبالغه آمیز است. علاوه بر این در متن مزبور گفته شده است که «از تماس مستقیم میان بنیادهای اجتماعی و مجتمعات افریقائی حمایت می گردد». پس اینجا سخن از ما (کارکنان رادیو افریقا) در میان است! شبکه رادیو افریقا برای خودش یک نقش واسطه را میان برخی از مؤسساتی که دقیق تر معرفی نگشته اند و برخی از مجتمعات افریقائی که آنها نیز مشخص نشده اند قائل شده است. و این مطلب بیش از آنکه جنبه آگاهی بخشی داشته باشد، دارای جنبه سیاسی است. چنین به نظر می رسد که ابتکار داستانهای موفقیت

آمیر نیز به همین بخش مربوط می‌گردد که «از جانب وزارتخانه امور زنان و خدمات اجتماعی وین حمایت می‌گردد» و از جانب سازمان های دولتی اتریش که اکنون در دست یک حزب مشخص یعنی حزب سوسیال دموکرات می‌باشد.

ظاهراً برای مدیر شبکه رادیو افریقا، استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ، اینگونه ارتباط با هیأت های سیاسی ناخوشایند نیست. به عکس، وی از زمان تأسیس رادیو افریقا خواهان این گونه ارتباطات بوده است. نقشی که برای شبکه مزبور در نظر گرفته شده بود، ایجاد برداشت های عمومی تازه ای بوده است که می‌باید با حقیقت مفروضی که یکی از این هیأت های اداری در نظر داشته است در تطابق باشد. به همین جهت رادیو افریقا در واقع مانند یک رسانه عمل نکرده است، بلکه نقش یک هیأت برگزاری جلسات را داشته است. به جای این که وی کار خویش را بر آگاهی عمومی متمرکز نماید و امکانات کسب اطلاع از وقایع، مشکلات و تحولات افریقا را برای عرضه به مردم تهیه کند، رئیس شبکه رادیو افریقا بر راهکاری پافشاری می‌کند که شامل است بر تبادل متقابل برنامه (که هرگز نیز جواب ن داده است)، پخش سخنرانی، کارتن، گاهگاهی نیز برنامه های آموزشی، پروژه هائی از قبیل افریقا از نزدیک، زنان برای زنان، برگزاری فستیوال کنار رود دانوب با برپا کردن چادر و ایجاد غرفه های فروش اجناس افریقائی، رقص های بهاری افریقائی و حتاً اخیراً برگزاری همایش هائی که موضوع آنها عرضه نمودن برداشت و تصویر مثبت از افریقا می‌باشد. این صحنه های نمایشی در واقع سودآور نیز می‌باشند: زیرا از این طریق می‌توان ساده تر به کسب کمک های مالی از مؤسساتی که کارشان حمایت از اینگونه پروژه ها می‌باشد دست یافت و نیز کمیوهای مالی و بدهکاری های موجود را جبران کرد. علاوه بر این با جلب حمایت رسانه های بزرگ می‌توان برای شبکه رادیو افریقا تبلیغ نمود، تبلیغاتی که به خاطر غیرحرفه ئی و خسته کننده بودن برنامه های خود رادیو افریقا، آنجا جواب نمی‌دهند. علاوه بر این اینکار صحنه ای بسیار خوبی برای مطرح شدن مدیر رادیو افریقا می‌باشد تا وی بتواند نه فقط در افکار عمومی، بلکه به ویژه در معرض دید مقامات بالای سیاسی قرار گیرد. جای خود را در میان نخبگان اینجا باز کردن مزایائی به همراه دارد. همانطور که یک ضرب المثل عربی می‌گوید: آیا کسی که در جوار طلا باشد به لباسش طلا نمی‌چسبد؟

مرد چهارم*

استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ به خوبی آگاه است. وی در وطنش رواندا دارای شهرت است. البته نه به عنوان روزنامه نگار به معنی واقعی این شغل بلکه به عنوان گرداننده برنامه «فردا چه خواهیم بود» (Ejoi nzamera) (nte) در رادیوی دولتی رواندا [۱] به طوری که استاد شیمیماننا- نویبرگ به نویسنده گفته است از آنجائی که این برنامه مطابق میل رئیس جمهور وقت آن کشور، "ژوونال هابیاریماننا" نیز بود، به وی اجازه داده شد در آپارتمان روزنامه نگاری رئیس جمهور پذیرفته شده و در خدمت وزارت تبلیغات اُرینفور ORINFOR در آمده و قادر گردد جنبش جوانان حامی رژیم، موسوم به اُناتِر ONAJER را تأسیس نماید. جنبش مزبور را دولت فعلی رواندا به عنوان سازمان بسیج جوانان هوتوئی Hutu که در زمان کشتاری که در سال ۱۹۹۴ از جانب جنبش جوانان در خدمت اینتراهاموه Intrahamwe صورت گرفت، مقصر شناخته است [۲]. بدین ترتیب وی شیرینی قدرت را چشیده است و یاد آن از خاطرش محو نمی‌گردد. اگر جز این می‌بود پس چرا او که به خاطر این که در آن زمان با بورس تحصیلی به اتریش آمده بود، در کشتارهای سال ۱۹۹۴ دخیل نبوده است، در تأسیس و رهبری جنبش شورشی هوتو موسوم به FDLR (نیروهای دموکراتیک خواهان آزادی رواندا Forces Démocratiques pour

la libération Ruanda) سهیم بوده است؟ و آنهم در زمانی که او رادیوی بین المللی رواندا را در وین تأسیس نموده بود! فقط به خاطر وطن پرستی اش؟ البته بدواً چنین به نظر می رسد. زیرا او مسوول مطبوعاتی جنبش مقاومت بود و در مقابل مقصر شناختن هوتوها در کشتار جمعی یک قوم فعالیت می کرد. حتاً آدم می تواند برای او که در این جنبش نفر چهارم سازمان به حساب می آمد، تفاهم داشته باشد. زیرا او مسوول عملیاتی سازمان بود [۳]. اما کوشش او برای چرخاندن نقش طرفین فاجعه رواندا به جز سوء استفاده از یک نهاد روزنامه نگاری در یکی از کشورهای اروپائی و برای تبلیغات به نفع یک جنبش شورشی در یکی از کشورهای افریقا نبود. زیرا در آن زمان در رواندا مبارزات انتخاباتی در جریان بود. اصولاً سازمان FDLR که آن زمان به ظاهر برای گفت و گوی صلح آمیز فعالیت می کرد نیز می توانست در این انتخابات شرکت کند و به عنوان نامزد انتخاباتی به طوری که خودش به نویسنده اظهار داشت، همین استاد الکسیس شیمیماننا بود که می توانست، مطرح باشد.

رادیو افریقا که به چندین زبان کار می کرد و از ساختمان رادیو تلویزیون رسمی اتریش ORF در وین به زبان "کینیارواندا" نیز پخش می شد، می توانست وسیله مؤثری در خدمت فعالیت تبلیغاتی او باشد. او که همواره تأکید بر این داشت که همکارانش حرفه ئی کار کنند، از آنها انتظار داشت اطلاعیه های FDLR را که معمولاً خود او می نوشت و انتشار خبر مربوط به مراسم بر زمین نهادن اسلحه از جانب FDLR در کامینا واقع در جمهوری دموکراتیک کنگو که در حضور خود استاد الکسیس شیمیماننا انجام شد را در رادیو بخوانند، در حالی که فقط ۱۷۷۶ نفر از آنها اسلحه های خود را تسلیم کردند که فقط بخش کوچکی از نفرات FDLR می باشند. این موضوع را وی در یکی از بیانیه های خویش پذیرفت، اما البته نه در قبال همکارانش در رادیو بین المللی افریقا [۴]. بدین صورت او نه تنها برای جنبش خودش تبلیغ کرد، بلکه همکاران خود را نیز در اینکار سهیم نمود. او ظاهراً برای اینکار بودجه ای نیز در اختیار دارد. زیرا استفاده از پخش موج کوتاه از طریق فرستنده ORF هزینه داشته و به طوری که خود او به من اظهار داشت، روزانه ۱۰۰ یورو مخارج دارد. بنا بر ادعای مجله هفتگی اکونومیست لندن الکسیس شیمیماننا- نویبرگ از رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک کنگو، یوزف کابیلا، مبلغ ۳۰۰۰۰ دلار برای اینکار دریافت کرده است [۵] که البته خودش آنرا تکذیب می کند [۶]. کنسول افتخاری رواندا، اگون گایگر، از وزارت امور خارجه اتریش درخواست نمود که علیه عملکرد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ در رادیو افریقا انترناسیونال رسماً اعتراض کنند. به گفته الکسیس شیمیماننا- نویبرگ دو سال فرستنده مزبور به دقت تحت مراقبت دولت اتریش قرار گرفت و گویا دو سال طول کشیده است تا رادیو افریقا از مشکوک بودن به انجام تبلیغات جنگی منزله شناخته گردد. به همین منوال الکسیس شیمیماننا- نویبرگ مدعیست که او را تحت فشار قرار داده اند تا مقام گویندگی مطبوعاتی FDLR را رها کند. زیرا این کار به لحاظ قانونی با نقش وی به عنوان مدیر رادیو افریقا انترناسیونال تناقض دارد. چنان که خود استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ به نویسنده اظهار نموده است، وی در مقابل فشار مزبور مجبور به عقب نشینی گشت.

پیش به جانب خبرگان سیاست در اتریش

اما آیا واقعا چنین بوده است؟ باید دانست که در سال ۲۰۰۴ در درون سازمان FDLR انشعابی صورت گرفت. گروهی از اعضای این جنبش فراکسیونی را تأسیس کردند که خود را R-FDLR نامیده و الکسیس شیمیماننا را مسوول امور سیاسی و بین المللی خود نمودند [۷]. اما چنین به نظر می رسد که الکسیس شیمیماننا- نویبرگ فعالیت خویش در جنبش شورشی رواندا را به آهستگی خوابانده است. اما همچنان مقاصد سیاسی خویش را دنبال کرده و به

درون مرزهای اتریش که در این بین شهروند آن شده، محدود نموده است. وی با همان حرارت و انرژی سابق، خود را مشغول به فعالیت سیاسی در انجمن ها نمود، به ریاست کنفرانس پذیرش شهروندان رسید و کوشید حزب خودش به نام "گوناگونی دموکراتیک اتریش" را تأسیس نماید و به قوی ترین حامی سیاست پذیرش شهروندان در میان مهاجران تبدیل گشت. انتخاب شدن یک امریکائی افریقائی نسب که پدرش افریقائی است به ریاست جمهوری امریکا برای وی نمونه خوبی برای فعال شدن مهاجرینی که شهروندان اتریشی شده اند در سیاست و کسب حق انتخاب شدن برای تمامی مقامات سیاسی به حساب می آید. وی با به وجود آمدن پایگاه فعالیت شبکه ای افریقا بهترین لابی را برای این کار یافت (AVP). چه کسی در این گروه بیش از سایرین برای ترقی در مدارج سیاسی می کوشد؟ استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ! چه کسی را به ریاست این لابی انتخاب کردند؟ باز هم استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ.

چنان که از ظواهر امر بر می آید استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ از همان آغاز کار به دنبال اهدافی بوده است که بیشتر جنبه سیاسی داشته اند تا روزنامه نگاری و از آنجائی که او خود را در موقعیتی ضعیف می یابد، می کوشد به همکاران قویتر از خودش متوسل شود. این راهکار پیش تر در رواندا به او امتحان خود را داده است و هر که از گذشته او آگاهی داشته باشد، می داند که سیاست در نظر او چه نقش و ارزشی دارد و روزنامه نگاری چه ارزشی. کفایت انسان به سایت شبکه رادیو افریقا - انجمن حمایت از ارتباطات میان افریقا و اروپا در اینترنت - مراجعه نماید. کار اطلاعاتی که از جمله کارهای اصلی رسانه های الکترونیکی به حساب می آیند در مورد او در اولویت نبوده، در رادیو افریقا اینترنتیونال در پائین ترین مراتب اهمیت قرار دارند. و در مقابل آن تمامی پروژهای تبادل پرسنل و مجلسی دارای اولویت بالا می باشند! اطلاع رسانی عینی و انتقادی در زمینه وقایع افریقا به هیچ وجه عنوان نشده، فقط اهداف تبلیغاتی سیاسی قید شده اند: «پذیرفتن مهاجرین در جامعه اتریش» و «بلندگوی آنها بودن»، عرضه نمودن برداشتی دیگر از افریقا و گفت و گوی تمدن ها. بی جهت و اتفاقی نیست که شبکه رادیو افریقا خود را با «انجمن بهبود روابط میان اروپا و افریقا» تعریف می کند. زیرا در اینجا موضوع کار سیاست نیست بلکه هدف های سیاسی در مد نظر می باشند. این مطلب را از سایت AVP در اینترنت می توان یافت. وظیفه این سازمان بر عهده گرفتن نقش ایجاد اتحاد میان انجمن های افریقائی است. هر چه باشد به اساس آخرین تخمین ها قریب ۴۰۰.۰۰۰ افریقائی در اتریش زندگی می کنند. و این رقمی است که به لحاظ شرکت در انتخابات روی آن حساب می توان باز کرد. راستی، رئیس افتخاری این سازمان کیست؟ دومین شخصیت سیاسی اتریش، رئیس مجلس نمایندگان این کشور و شخص دارای نفوذ در حزب سوسیال دموکرات اتریش، باربارا پرامر! این که از این مطلب چه می توان نتیجه گرفت، دیگر لازم نیست شرح داده شود، به ویژه زمانی که با مراجعه به شرح حال رسمی استاد شیمیماننا- نویبرگ بدانیم وی در سال ۱۹۹۷ که رادیو افریقا تأسیس گشت، اولین جایزه فعالیت روزنامه نگاری خود برای فعالیت ضد نژاد پرستی و بیگانه ستیزی را از فراکیسون حزب سوسیال دموکرات اتریش در پارلمان دریافت نمود.

گفتگوی اطلاعاتی

آنجا که انسان در لوای روزنامه نگاری با فرصت طلبی سیاسی عمل می کند، همه کارها مجاز تلقی می گردند، به جز یک کار و آنهم انتقاد علنی به فعالیت های مربوطه. اما از آنجائی که نویسنده این متن اجازه اینکار را به خود داد، رئیس شبکه رادیو افریقا این چنین عکس العملی را از خود بروز دارد:

- ۱) سایت وی در اینترنت برای هر گونه تفسیری از جانب مراجعین بسته شد.
- ۲) وی به من ایمیلی فرستاد بدین قرار: "بگذار کارمان را به آرامی انجام دهیم!" و
- ۳) مرا با توسل به دادگاه تهدید نمود، در صورتی که به او قول ندهم که دیگر در باره رادیو افریقا گزارش انتقادی ننویسم.

وی با این کار خود نقاب را از چهره خویش کنار زد. روزنامه نگاری که اخلاق صنف خود را محترم شمارد اینگونه عمل نمی کند، بلکه در قبال انتقاد، رفتار مناسبی را از خود بروز می دهد. او به طوری که خودش به من گفت برای این کار وقت نداشت. اما ظاهراً برای شکایت بردن به دادگاه وقت کافی داشته است. و این نشانگر آن است که یا فاقد دلائل مخالف است و یا اینکه دارای روحیات یک انسان مستبد افریقائی است که بیم آن را دارد که آزادی بیان و عقیده موقعیت وی و برداشتی را که از خود دارد به زیر سؤال برد و این او را وادار می کند به دادگاه و زور حکومت متوسل شود. اما همانگونه که خواننده ساحل عاج، آلفا بلوندی گفته است، در نظام های «دموکراتور» وضع بدین قرار است. او که خودش در یک چنین نظامی فعالانه خدمت کرده است، به خوبی روش های ایجاد وحشت را که در رژیم های دیکتاتوری علیه منتقدین به کار می برند، می شناسد. واهمه صاحبان قدرت و تشنه قدرت که دارای گرایش های تمامیت طلبی می باشند بیش از همه از چیست؟ آنها از بهتان و کذبی که خودشان بروز می دهند وحشتی ندارند، بلکه از حقیقتی که برداشتی را که آنها از خود در عرصه عمومی ساخته اند، به زیر سؤال برد، می ترسند. برای ساکت نمودن منتقدین باید آنها را ترسانند. آغاز اینکار با "گفت و گوی اطلاعاتی" است و در ساختمان های سازمان امنیت. این گفت و گوی اطلاعاتی را من در ۱۶ نومبر ۲۰۰۹ در دفتر شبکه رادیو افریقا در حضور همسرم تجربه کردم.

آیا به یک چنین روزنامه نگاری می توان اجازه داد به فعالیت مطبوعاتی و سیاسی خویش در کشوری که خود را دموکرات می داند، ادامه داد؟ این بیش از آن که به قدرت حکومت بستگی داشته باشد به اصول اخلاقی و ارزشی مربوط می شود. این روزنامه نگاران و دستگاه های تربیتی و حرفه ئی آنان و انسان های صادق اند که می باید در این مورد موضعگیری نمایند. آنها هستند که باید قضاوت کنند این چگونه روزنامه نگاریست که کار اطلاع رسانی را با کار یک دستگاه تبلیغاتی و حتاً دستگاه پولیسی که از گذشته می شناسیم عوضی می گیرد و آزادی عقیده را به خاطر توهین به عالیمقام تحت فشار قرار می دهد. آنها هستند که باید قضاوت کنند این چگونه روزنامه نگاریست که به مناسبت جشن تولد و اعلان رسمی تبریک به نلسن ماندلا و به نام هیأت تحریر رادیو افریقا (که طبیعتاً در این باره مورد مشورت قرار نگرفته است) در "صحنه افریقا" در جهت توسعه کیش شخصیت فعالیت می کند. آنها هستند که باید قضاوت کنند این چگونه روزنامه نگاریست که جشن سوگند خوردن رئیس جمهور جدید یک ابر قدرت را (بارک اوباما) در ساختمان خانه امریکا برگزار می کند، آنها به برکت حمایت دست و دلبازانه سفارت امریکا در وین، که وی در سایت خودش در اینترنت نیز بدان اعتراف دارد. آنها هستند که باید قضاوت کنند این چگونه روزنامه نگاریست که روزنامه نگاران رادیو افریقا انترناسیونال را به عنوان میهمان دولت های (!) بورکینا فازو و غنا به افریقا می فرستد برای این که آنها افریقا را بهتر بشناسند و در مقابل این تذکر که از این راه هیچ روزنامه نگاری به آن آگاهی نمی رسد که بتواند در باره مشکلات این کشور های افریقائی گزارش کند، مگر این که با اپوزیسیون یا نیروهائی که به اوضاع اجتماعی انتقاد دارند نیز در تماس قرار گیرد، با خنده پاسخ می دهد: «اینکار که شدنی نیست، آنجا افریقا است!». آنها هستند که باید قضاوت کنند این چگونه روزنامه نگاریست که در مصاحبه خود با روزنامه Die Presse مؤرخ ۱۵ سپتمبر ۲۰۱۰ اعلام می کند: «در صورتی که از جانب

قدرتمندان آفریقا موازین بین المللی و حقوق بشر نقض می شوند، باید غرب دخالت کند». آنها هستند که باید رفتاری را که با این موارد مناسبت داشته باشد از خود نشان دهند و ارزیابی کنند که آیا از اینگونه عملکرد تبلیغاتی سیاسی که بیشتر به گزارشات درباری شباهت دارد تا روزنامه نگاری اصیل و اخلاق روزنامه نگاری حمایت نمایند یا خیر.

بدین دلیل من شرکت نمی کنم

من تصمیم خودم را آنروزی گرفتم که پس از ۹ سال همکاری در رادیو آفریقا انترناسیونال به همکاری خودم که از جان و دل برای ایجاد رسانه ای که به طور قابل اعتمادی در باره آفریقا اطلاع رسانی کند، چه برای تمامی کشورهای المانی زبان و چه فراتر از آن به ویژه در اروپای جنوبی و باختری، به خاطر تحقیر کارم از جانب استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ پایان دادم. هنگامی که مدیر یک رسانه مدعی می شود که همکاری که در رادیوی او ۹ سال همه روزه (حتماً در تعطیلات آخر هفته و ایام تعطیلات نیز) فعال بوده است و اخبار، تفسیرها، تحلیل ها و گزارشات متوالی در باره تاریخ آفریقا را عرضه و برنامه ها را مدیریت، مصاحبه ها و گزارشاتی را تهیه می کرد و علاوه بر آن به همکاران جدید تعلیمات می داد، هیچ کاری نکرده است یا به طوری که او گفته است فقط برای ارضاء خودش کار کرده است و به همین دلیل نیز هیچ مزدی بدو تعلق نمی گیرد، زیرا او از من هرگز برنامه ای را که قابل فروش باشد دریافت نکرده است... آنجا بود که دیگر کاسه صبرم لبریز شد. به نظر من وظیفه یک رادیو اطلاع رسانی دائم و مطابق عینیات است، نه این که هر برنامه ای که از او خواسته شود تهیه کند و فقط برداشت های مثبت را از آفریقا عرضه نماید، تا بتواند آن را مانند کالای تجارتي به فروش رساند. اما در همین جا تفاوت کار قابل تشخیص می گردد: در حالی که من روزنامه نگاری می کردم، استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ کار سیاسی می کرد و تبلیغات سیاسی و آنها نه برای آفریقا بلکه به نفع خودش و کسانی که از او حمایت می کردند. شاید به همین دلیل باشد که او با توجه کامل مواظب این است که برداشت مثبت او به هیچ وجه مخدوش نگردد. هر چه باشد او یک "انسان فرا ملی" است. یک انجمن تولید میوه در ایالت بادن (آلمان) در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۸ به وی و نیز به یک خانم وکیل مدافع مردمی به نام ترزیا شتویزیتس همین لقب را داد. آنها اندکی پس از آن می خواستند این لقب را از او سلب کنند زیرا او در بیوگرافی خود مسکوت گذاشته بود که در FDLR دارای مقام ارشدی بوده است. از خوش شانسی او این قضیه در رسانه ها انعکاس نیافت و او نیز خود موضوع را مسکوت گذاشت. این وضع برای وی مناسبت تر است از این که بخواهد در قبال FDLR موضع روشنی را اتخاذ نماید. اگر وضع غیر از این می بود، او مجبور می شد به ویژه پس از دستگیری دو تن از مسئولین بالای FDLR در آلمان به نام های ایگناز موروانا شیاکا و استراتون موزانی یا از مبارزه آنها حمایت کرده از آنها به عنوان وطن دوست و مبارز راه آزادی حمایت نماید و یا این که از آنها به عنوان رهبران جنبشی فاصله بگیرد که هزینه مبارزه خود را از طریق فروش ذخایر نواحی شرقی (رواندا) به جمهوری دموکراتیک کنگو یا از طریق فروش الماس سرخ رنگ و به کار گرفتن سربازان خردسال انجام می دهند. بدون شک آدم برای اینکار باید جرأت و صداقت داشته باشد و شخصیتی قوی. اما خصائل مزبور در استاد الکسیس شیمیماننا- نویبرگ متأسفانه ضعیف هستند.

یک ضرب المثل می گوید: آدمی مانند همنشین خود است و به همین دلیل من به همه کسانی که با او همکاری می کنند اخطار می دهم: شما دیر یا زود در موقعیتی قرار خواهید گرفت که در یک کار تبلیغاتی مبتذل و بی محتوا مشارکت نمائید یا بدتر از آن، به حمایت از یک اپوزیسیون بدنامی شهرت یابید. به همین دلیل مواظب باشید که

تبدیل به ابلهانی نگردید که از شما سوء استفاده نماید و از شما برای اهداف سیاسی خویش بهره برداری نماید و فرصت طلبانه شما را به حمایت ایدئولوژیک از نیروهای سیاسی دارای نفوذ اتریش بکشاند. به همین جهت اگر شما افریقائی هستید نگذارید او شما را به جزیره دانوب برده و به بهانه پذیرفته شدن شما در اتریش یا شرکت در کار شبکه رادیو افریقا و مواردی که پیش تر نیز شده است شما را به صورت رقاصان وحشی در نمایشگاه استعمار در باغ وحش پاریس Vincennes مورد استفاده قرار دهد. اگر شما می خواهید کاری به نفع این قاره یا به نفع بشریت انجام دهید، چشمان خویش را بر این واقعیت که بنا بر اطلاعات سازمان خوار و بار و کشاورزی ملل متحد در افریقا FAO در این قاره ۳۰٪ مردم از گرسنگی در رنج بوده و فقط در شاخ افریقا ۱۳ میلیون گرسنگی می کشند. به یاد داشته باشید که در افریقا هنوز ۲۲/۵ میلیون (از ۳۳/۳ میلیون در سراسر جهان) مبتلا به ایدز می باشند. در نظر داشته باشید که ۴۱٪ کودکان افریقائی بین ۵ تا ۱۴ ساله به صورت نیروی کار ارزان مورد بهره برداری قرار می گیرند. نگذارید شما را نسبت به پیشرفت افریقا گول بزنند. نمونه آوردن ۲۰ تن میلیارد افریقائی در مجله امریکائی "Forbes" برای برداشت مثبت از افریقا کافی نیست. نمایانگر اوضاع از جمله این امر است که فقط در سال ۲۰۰۹ به میزان ۴۵ میلیارد هکتار از اراضی کشاورزی افریقا را شرکت های فراملیتی خریده اند و این بر طبق سایت populationData.net مؤرخ ۲۰ سپتمبر ۲۰۱۱ ده برابر میزان مشابه سال پیشین است. سازمان تغذیه بین المللی، برنامه تغذیه جهانی و صندوق توسعه بین المللی کشاورزی که در گزارش منتشر شده در اکتوبر ۲۰۱۱ مشترکشان پیش بینی می کنند که عدم ثبات به فزونی بهای محصولات کشاورزی در سراسر جهان منجر گشته است و از این امر بیش از همه افریقا آسیب دیده است، اشتباه نمی کنند. نه، به افریقا بدین زودی ها ثبات باز نمی گردد. مطابق ارزیابی Global Peace Index که در ۱۶ جنوری ۲۰۱۱ انتشار یافت در ۱۰ کشور افریقائی مشکلات داخلی حاکم است. و اگر انسان فکر این را بکند که بین ۱۹۷۰ و ۲۰۰۸ به طور متوسط سالانه ۲۹ میلیارد دلار امریکائی از افریقا به صورت غیر قانونی خارج شده است و در همین مدت ۱۸ میلیارد دلار به کشورهای افریقائی کمک شده است، آنگاه روشن می شود که در اینجا مشکلی در راه است. پرسش اینجاست که میزان تأثیر موفقیت چند افریقائی، منجمه ۱۴ میلیارد افریقائی در مقابل این اوضاع فجیع تا چه میزان می تواند باشد [۸]؟ این ها حقایقی هستند که در رسانه های بزرگ کمتر از آنها سخن به میان می آید. از این رو خجالت بار است که یک رسانه افریقائی در خدمت نشر برداشت مثبت از افریقا با توجه این که قریب به یک میلیارد انسان آنجا زندگی می کنند، این حقایق را ناگفته بگذارد و به جای آن از امور جنبی سخن گوید، از جمله داستان موفقیت چند افریقائی که شاید روزی در تاریخ نام آنها برده شود، ولی تا امروز که چنین نبوده است.

این متأسفانه حقیقت مربوط به افریقا است و در مقابل آن باید کاری صورت گیرد و نه فقط به خاطر افریقا، بلکه به خاطر تمامی بشریت. این را می توان انتظار داشت که مسائلی که امروز گریبان افریقا را گرفته اند، فردا همه جهان را به خود مشغول سازند. این امریست که در حال حاضر ناظر آن هستیم و از آنجائی که ما در "دهکده جهانی" زندگی می کنیم، باید مشترکا نیز وارد عمل شویم و آنها را نه فقط با مطرح نمودن نمونه های مثبت که چیزی به جز خیال خام نمی باشند، بلکه با فعالیت های دقیق برای برطرف نمودن تحولات منفی در جهان. این نباید با جدا نمودن و کنار گذاشتن گروه هائی از انسان ها مبتنی بر ویژگی های ملی، مذهبی یا قومی صورت گیرد. بلکه از طریق ارتباط و همبستگی به خاطر موضوعات مشترک انسانی. و این جوهره پذیرش و جذب نمودن انسان های غریب در جوامع می باشد و همان چیزی است که استاد الکسیس شیمیمانان- نوییبرگ بسیار از آن سخن می گوید و برای نمونه

آوردن همکاری انسان‌های دارای ملیت‌ها و قومیت‌های گوناگون را در هیأت تحریر شبکه رادیو افریقا مطرح می‌سازد.

اما روزنامه‌نگاری را نباید با بنگاه تبلیغاتی اشتباه گرفت. به همین ترتیب نمی‌شود یک برداشت منفی را با یک برداشت مثبت منتفی ساخت. زیرا این چیز دیگری نخواهد بود به جز جایگزینی یک کلیشه با کلیشه‌ای دیگر که نمی‌تواند به شناخت مسائل واقعی رهنمون گردد. اما از آنجائی که شبکه رادیو افریقا خلاف اینکار را می‌کند، زیرا او گرانیگاه فعالیت‌ها را بر اطلاع‌رسانی قرار نداده و به فعالیت تبلیغاتی می‌پردازد و بدین صورت غده‌ای سرطانی از برداشت‌های یک‌جانبه را موجب می‌شود، زیرا که برای او سیاست و فعالیت میزگرد و برگزاری جلسات، مهم‌تر از ایجاد فرستنده‌ای حرفه‌ئی که با کارشناسی نسبت به موضوعات افریقا کارکند، می‌باشند، و از آنجائی که او شبکه رادیو افریقا را تبدیل به بلندگوی یک حزب مشخص اتریشی و عملکردهای نئولیبرال "جامعه بین‌المللی" نموده است (علی‌رغم این که آموزش مناسب این کار را ندیده است، از سال ۲۰۰۸ مشاور تأسیس شرکت‌ها در UNIDO می‌باشد)، وی که مراسم سوگند رئیس‌جمهور آمریکا را به خاطر رنگ پوست او در یکی از ساختمان‌های سفارت آمریکا در وین سازماندهی نمود و چشمان خویش را بر روی این بسته است که در میان همکاری‌های نیرومندی وجود دارند که به جنگ داخلی در وینش رواندا دامن زده‌اند، او که مانند کورت والدهایم بخشی از سرگذشت خویش را سانسور نمود و از این که برای پرنسپ‌های انسانی و اجتماعی فعالیت نماید ابا دارد، زیرا اینکار می‌تواند موجب مسأله‌سازی با دوایر دارای قدرت گردند، به همین دلیل برای من ممکن نیست در هر گونه فعالیت اجتماعی که شبکه رادیو افریقا در آن به نحوی دست داشته باشد، شرکت کنم. به جای آن من علی‌رغم تهدیدهای استاد الکسیس شیمیماننا-نویبرگ از هر فرصتی که دست دهد با عملکرد او که به جز سوء استفاده از روزنامه‌نگاری برای مقاصد غیر روزنامه‌نگارانه می‌باشد، مبارزه خواهم کرد.

با دروهای مشفقانه

ولادیسلاو ماریانویچ (که استاد الکسیس شیمیماننا-نویبرگ او را به شورشی ملقب نمود و این لقبی است که نویسنده بدان افتخار می‌کند و بدین خاطر از او سپاسگزار می‌باشم)
* کنایه ایست به فیلم مرد سوم به کارگردانی اورسن ولز که زد و بندهای یک امریکائی مرموز را در وین پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد.

[۱] در باره اهمیت این برنامه و نقش الکسیس شیمیماننا مراجعه کنید به:

Christophe MFIZI, Le Réseau Zéro (B): Fossoyeur de la Démocratie et de la République au Rwanda (1975-1994) [Das Netzwerk Null (B): Totengräber der Demokratie und der Republik in Ruanda (1975-1994), Arusha, mars 2006, www.francerwandagenocide.org/spip/php/article166. Obwohl es sich um einen Bericht handelt, der auf Ansuchen des Internationalen Strafgerichts für Ruanda verfasst wurde, weshalb seine Behauptungen mit Vorsicht betrachtet werden sollen, muss man doch berücksichtigen, dass sein Verfasser zwischen 1976 und 1990 Direktor von ORINFOR war und dass die Sendung „Ejo nzamera nte“ unter seiner Obhut erfolgte.

[۲]End of Transition in Rwanda:A Necessary Political Liberalisation, in: ICG, Africa Report N°53, 13. November 2002 ,

[۳]Africa Rights, A Welcome Expression of Intent, The Nairobi Communique and the Ex-FAR/Interahamwe, Kigali, Dezember 2007, p.22 ,

[۴] جنگندگان FDLR پذیرفتند که عملیات جنگی را متوقف نمایند و بخشی از جنگندگان خود را که در کامینا مستقر بودند، بر طبق بیانیه ای که از جانب گوینده مطبوعاتی آنها، الکسیس شیمیمانا از وین منتشر شد، خلع سلاح کنند. منتها افراطیون رواندائی قرارداد مزبور را نپذیرفتند.

[۵] اکونومیست، به نقل از ژان ماری زامیمانا مونیامپنا که یکی از مسؤولان FDLR بوده است. کابیلا، رئیس جمهور گنگو این مبلغ ۳۰۰۰۰ دلار را به صورت نقد و فقط برای کمک به رادیوی مقاومت ، موسوم به "خورشید دریاچه بزرگ" داده بود که اصلا یکی از برنامه های رادیو افریقا اینترناسیونال بوده است. (اکونومیست، ۲۷ مارچ ۲۰۰۳ تحت عنوان The war of the Airwawes) همان.

[۷]Marina RAFTI, Crumbling in Exile: The Changing Nature of the Rwandese Opposition, Brussels, 2005 ,

[۸] اگرچه در "La Guinée nouvelle", فقط از ۱۰ میلیارد افریقائی نام برده شده است، به نام ۱۴ میلیارد افریقائی به نقل از Forbes اشاره شده است. La Guinée nouvelle, 28. Mai 2011.

ولادیسلاو ماریانویچ

برگرفته از سایت تلاکسکالا- ۵ جنوری ۲۰۱۲